|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 31  مدت زمان: 27.85 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 3.20 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 6.40 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  اهدنا الصراط المستقيم  صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين  سير معنوي سالك در صراط مستقيم دين  در آيهٴ مباركهٴ \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿1﴾ عنايت فرموديد كه خداي سبحان اين صراط را به سالكينش نسبت داد، فرمود: \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿2﴾ معلوم مي‌شود راه يك نسبتي به سالك دارد. و عنايت فرموديد كه اين راه بيرون از جان سالك نيست. يك راه بيروني و خارجي نيست كه انسان ‌آن راه را طي كند. زيرا اين صراط مستقيم به شهادت آيهٴ سورهٴ انعام همان دين است كه فرمود: \*«انني هداني ربي الي صراط مستقيم دينا قيما»\*﴿3﴾ كه صراط مستقيم همان دين است و پيمودن اين دين يك امر معنوي است. زيرا دين اصولي دارد و اخلاقي دارد و اعمالي. يك سالك در اصول دين سير مي‌كند به اعتقاد، در اوصاف دين سير مي‌كند به تخلق، در اعمال دين سير مي‌كند به كردار. سير در دين يك امر معنوي است، مگر عقايد يك امر مادي است كه انسان با پا روي عقيده راه برود يا عقيده يك امر معنوي است كه به معرفت و پذيرش آن معروف متكي است. و همچنين اوصاف نفساني يك سلسله حقايق خارجيهٴ مادي نيستند كه انسان در عدالت سير كند. اينها يك سلسله امور معنوي مجردند. هم معارف، امور موجود مجردند، هم اوصاف مثل عدالت، مثل شجاعت، مثل عفت، مثل سخاوت، مثل تواضع، اينها كه امور مادي نيستند. روح اگر بخواهد در اينها سير كند با اين امور معنوي متحد خواهد شد. سير در دين جز يك سير معنوي اثر ديگر نخواهد داشت. اگر انسان با عقيده در دين سير كرد، آنگاه لازمه‌اش انجام اعمال صالحه هست. قهراً دين با جان آدم كار دارد. وقتي دين با جان آدم كار داشت و انسان با دين مرتبط شد و متحد شد، سالك عين مسلك مي‌شود. خود مي‌شود سبيل الله. اگر همهٴ اين راهها را به خوبي طي كرد، خود مي‌شود صراط مستقيم. چه اينكه دربارهٴ ائمه ﴿عليهم السلام﴾ آمده است كه اينها صراط مستقيم‌اند. اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) صراط مستقيم است. اطلاق صراط مستقيم بر اهل بيت، مجاز نيست، حقيقت است. مصداق صراط تنها صراط مادي نيست. هر چه كه انسان را به مقصد برساند صراط است؛ گاهي مقصد ظاهري است، گاهي مقصد باطني، گاهي راه مادي است، گاهي راه معنوي.  عامل هدايت به صراط  آنگاه سبب پيمودن اين راه را اين آيات انعام الهي مي‌دانند. مي‌فرمايد به اينكه: \*«صراط الذين أنعمت عليهم»\*﴿4﴾ اين \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿5﴾ از همان تعليق حكم بر وصف است كه مشعر به عليت است. يعني راه كساني كه چون به آنها نعمت دادي اين راه را طي كردند. \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿6﴾ قهراً منظور از آن نعمت، نعمت طي طريق است نه هر نعمتي. به شهادت اينكه در همين آيات فرمود: آن گروهي كه تو به آنها نعمت دادي، \*«غير المغضوب عليهم»\*﴿7﴾‌اند و غير از ضالين‌اند. يعني به مغضوب عليه نعمت دادي، منتها پول دادي. مال دادي. نعمت ظاهري دادي. به ضالين هم نعمت دادي، منتها نعمت ظاهري دادي. ما آنها را نمي‌خواهيم از تو. ما راه كساني را مي‌خواهيم كه به آنها نعمت دادي.  نعمتهاي ظاهري و باطني  خدا در قرآن مي‌فرمايد ما به خيلي‌ها نعمت داديم \*«و بنعمة الله يكفرون»\*﴿8﴾ \*«بدلوا نعمت الله كفراً»\*﴿9﴾ ما به آنها نعمت داديم، گفتند كه مرا بگذاريد من در برابر دين به مبارزه برخيزم، چون \*«ذرني و المكذبين اولي النعمة»\*﴿10﴾ يا آنها كه \*«ان كان ذا مال و بنين»\*﴿11﴾ چون داراي مالند و ثروتند و فرزندانند در برابر انبيا مقاومت كردند. اينگونه از نعمتها انسان را مغضوب عليه مي‌كند يا جزء ضالين. پس هر نعمتي مطلوبي نيست.  نعمت باطني، نعمت مطلوب در سورهٴ حمد  اينكه مي‌گوييم: \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿12﴾ يعني راه كساني كه به آنها نعمت دادي. چه نعمتي؟ نعمتي كه با آن نعمت توانستند اين راه را طي كنند. آنها كيانند؟ آنها كساني هستند كه نه مورد غضب تويند نه گمراه شده‌اند. معلوم مي‌شود نعمت، نعمت باطني است نه نعمت ظاهري. و معلوم مي‌شود عامل مهم طي اين طريق مستقيم، نعمت خداست. آن نعمتي كه به موساي كليم داد. آن نعمتي كه به عيسي مسيح داد. به عيسي مسيح مي‌فرمايد من بر تو و بر مادرت نعمت نازل كردم زيرا تو را به روح قدس مؤيد كرده‌ام. معلوم مي‌شود ارتباط با روح القدس نعمت است. آمدن آن فرشته نعمت است. تأييد غيبي نعمت است. با آن نعمت انسان اين راه را طي مي‌كند. بنابراين اگر عده‌اي توفيق طي اين راه را داشتند و شدند \*«اصحاب الصراط السَوِيّ»\*، عامل اين طي اين راه نعمت خداست. كدام نعمت؟ نعمت‌هاي ظاهري؟ نه، زيرا نعمتهاي ظاهري را مغضوب عليه هم دارد، ضالين هم دارد. زيرا وقتي خدا دربارهٴ كفار و منافقين سخن مي‌گويد مي‌فرمايد كه: \*«بدلوا نعمت الله كفراً»\*﴿13﴾ ما به اينها نعمت داديم، كفران كردند. يا به جاي اينكه شاكر باشند \*«أن كان ذا مال و بنين»\*﴿14﴾ چون ديد ثروت و فرزندان فراوان دارد، كفر ورزيد. يا \*«و اذا أنعمنا علي الانسان أعرض و نأىٰ بجانبه»\*﴿15﴾ اين كدام نعمت است كه انسان را متكبر و مستكبر مي‌كند؟ فرمود: ما وقتي به انسان نعمت بدهيم اين رو بر مي‌گرداند، ديگر از خدا و قيامت غفلت مي‌كند. معلوم مي‌شود هر نعمتي مطلوب نيست. هر نعمتي راهگشا نيست. خيلي از نعم راهزنند. اين كدام نعمت است كه با داشتن آن نعمت، اين سالكين، \*«اصحاب الصراط السوي»\* شدند؟ توانستند اين راهي كه «أدق من الشعر و أحدُّ من السيف»﴿16﴾ اين را به خوبي طي بكنند؟ آن كدام نعمت است؟ \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿17﴾ بنابراين عامل طي اين طريق را؛ انعام خدا مي‌داند، يك. و چون نعمت خدا دو قسم است؛ نعم ظاهريه و نعم باطنيه، براي اينكه معلوم بشود انسان در نماز از خدا نعم ظاهريه نمي‌خواهد، به ما آموختند كه بگوييد: \*«غير المغضوب عليهم ولا الضالين»\*﴿18﴾ يعني آن نعمتهايي كه باعث غضب تو و ضلالت آنها مي‌شود، آنها را نه. آن نعمتي كه با آن نعمت انسان اين راه مستقيم را طي مي‌كند و مي‌شود سبيل الله، آن نعمت را مي‌خواهيم ما.  نعمت يافتگان در قرآن  در قرآن هم مُنعَم عليه را معرفي كرد كه اينها كيانند، هم نعمت را تبيين كرد كه چيست، هم روش منعم عليه را هم به ما آموخت كه اگر ما خواستيم راه آنها را طي كنيم روش آنها را بايد داشته باشيم. اما منعم عليه را معرفي كرد در سورهٴ نساء آيهٴ ٦٨ و ٦٩ اين است. فرمود: \*«و لهديناهم صراطاً مستقيماً و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً»\*﴿19﴾؛ اگر كسي مطيع خدا و پيامبرش باشد، اين در طريقي كه دارد با انبياست، با صديقين است، با شهداست، با صالحين است و اين سالكان رفقاي خوبي‌اند.  معناي حسن رفاقت پيامبران، صديقان، شهيدان و صالحان  رفيق خوب كسي است كه نه مزاحم همسفر است و نه او را تنها مي‌گذارد و نه اينكه او را فراموش مي‌كند. اگر كسي همسفر انبيا شد، نه در بين راه از آنها آسيب مي‌بيند، نه مورد غفلت آنهاست. آنها به ياد انسانند كه هم‌دست همسفر را بگيرند و همراه ببرند. معناي رفاقت خوب اين است كه نه مزاحم همسفر باشد، نه او را غفلت كند و فراموشش كند. \*«فاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً ذلك الفضل من الله و كفي بالله عليماً)﴿20﴾ اين فضل الهي است. خوب پس منعم عليه اينها هستند. يعني مال نيست، فرزند نيست، مقام نيست، جاه نيست. آن كشش دروني است، آن معرفت است، آن توفيق است، آن تأييد روح القدس است و مانند آن. آنهاست كه باعث سير انسان در اين صراط مستقيم خواهد بود. ولي چه كنيم كه اين راه را طي كنيم؟ خداي سبحان عقل را از درون و وحي را از بيرون به عنوان دو حجت بر ما تمام كرده است. راه را هم به ما نشان داد. چه كنيم كه از خطر نفس درون و شيطان بيرون برهيم و اين راهي كه باريكتر از موست و تيزتر از شمشير است از باب تشبيه معقول به محسوس اين راه را طي كنيم؟ در اينجا جز توفيق الهي چيزي راهگشا نيست. آن توفيق است كه نعمت است. بنابراين مُنعَم عليهم كه در اينجا به عنوان \*«الذين انعمت عليهم»\*﴿21﴾ ياد شده‌اند، انبيايند و صديقينند و شهدايند و صالحين و اينها رفقاي خوبي‌اند. خوب خدا به اينها چي داد؟ اولاً نعمت نبوت داد، نعمت صلاح داد، نعمت صديق بودن داد، نعمت شهادت اينها. اين همه نعم معنوي است. با اين نعم معنوي اينها توانستند اين راه را طي كنند.  سؤال...  «شهداء» در فرهنگ قرآن، شاهدان اعمال‌اند  جواب: ظاهراً شهداي اعمال‌اند. اگر چنانچه به آن مقام برسد، بله شاهد اعمال خواهد بود. چون شهادت اعمال، مقامي‌ است بس عظيم. يعني انسان چه خواب باشد چه بيدار، مي‌بيند و مي‌داند كه ديگران چه مي‌كنند.  سؤال...  جواب: فرق مي‌كند، اگر كسي شهيد في سبيل الله باشد در حد اوساط از شهدا باشد ممكن است به آن مقام نرسد. چون شهيد اعمال در قيامت هم بايد شهادت بدهد، اين يك مقامي است كه انسان چه خواب باشد چه بيدار، مي‌داند ديگران چه مي‌كنند. چون در قيامت بايد شهادت بدهد و در دنيا بايد ببيند كه در قيامت شهادت بدهد. اگر در دنيا اين صحنه را تحمل نكند كه در قيامت، نمي‌تواند شهادت بدهد. آن يك مقامي است عظيم. ممكن است همه در يك انسان كامل مثل رسول خدا ﴿صلي الله عليه و آله﴾ جمع بشود.  سؤال...  برتري صَلاح در مقام ذات بر صلاح در مقام فعل  جواب: چرا صالحين نه، صالحين جزء آن عمل صالحات شامل هم مي‌شود. صالحين در لسان قرآن كريم غير از عمل صالحات است. همه جزء \*«الذين آمنوا و عملوا الصالحات»\*﴿22﴾ هستند. صالحين مربوط به صلاح ذات است. دربارهٴ بعضي از انبيا دارد كه \*«و انه في الاخرة لمن الصالحين»\*﴿23﴾. اينها همان تفاوتي كه احياناً بين اينهاست كافي است ديگر. بعضي‌ها هستند جزو شهدايند، جزو نبيين نيستند. بعضي ممكن است جزو انبيا باشند جزو صالحين نباشند، صالحين ذات نه جزو عمل صالحات. رسول خدا وقتي خودش را معرفي مي‌كند، مي‌فرمايد: \*«ان وَليِّيَ الله الذي نزَّل الكتاب و هو يتولي الصالحين»\*﴿24﴾ كه من مستقيماً در تحت ولايت الله‌ ام كه الله متولي صالحين است. صالحين كه يك صفت مستمر است غير از عملوا الصالحات است. عملوا الصالحات، صلاح در مقام عمل است. صالحين يعني جوهرِ جوهر صلاح شد. ديگر معصيت نمي‌كند. يك همچين مقامي. ممكن است اگر شهيدي به آن مقام برسد، شاهد اعمال هم است.  سؤال...  جواب: در قيامت بله ممكن است يك شهيد ميدان معركه بعد از شهادت به مقامي برسد كه شاهد اعمال مردم باشد در دنيا و شهيد اعمال باشد در محكمهٴ قيامت.  سؤال...  جواب: معلوم نيست، چون مقامي است بس عظيم.  سؤال...  جواب: آن حصر اضافي است ديگر. حصر اضافي است و الا بعضي از ائمه به مقام شهادت نرسيدند به آن معنا. بعضي از انبياي عظام به مقام شهادت نرسيدند. آن حصر، حصر اضافي است.  «صديقان» در مقام اعتقاد، اخلاق و عمل  صداقت اين هم چون صديق صيغهٴ مبالغه است، در مقام اعتقاد و در مقام خُلق و در مقام عمل صادق باشد. اين است كه اگر دين سه بخش دارد؛ عقيده دارد و اخلاق دارد و عمل. اين در هر سه مرحله صادق باشد. در توحيد صادق باشد. در اخلاق و ملكات صادق باشد. در مرحلهٴ عمل هم صادق باشد. خب پس \*«الذين انعمت عليهم»\*﴿25﴾ اين گروهند \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿26﴾ آنها كه منعم عليه‌اند اينهايند.  تأييد الهي، نمونه‌اي از نعم باطني  خب نعمت چه نعمتي؟ نعمتي كه خداي سبحان به نبيين و صديقين و شهدا و صالحين مي‌دهد يك نعمت معنوي است. و اما همين را بازتر در سورهٴ مائده بيان كرد، فرمود به اينكه، آيهٴ ١١٠ سورهٴ مائده به عيسي مسيح ﴿سلام الله عليه﴾ فرمود: \*«اذ قال الله يا عيسي بن مريم اذكر نعمتي عليك و علي والدتك»\*﴿27﴾ به ياد اين نعمتم باش كه بر تو و بر مريم ﴿عليها السلام﴾ اين نعمت را نازل كردم. آن نعمت چيست؟ \*«اذ ايدتك بروح القدس»\*﴿28﴾ وقتي تو را به آن فرشتهٴ قدس مؤيد كردم، به تو نعمت دادم. اين نعمت است كه باعث مي‌شود انسان آن راه را به آساني طي كند. تأييد روح القدس. و اگر صاحب كرامات و معجزات از مسيح ﴿سلام الله عليه﴾ صادر شده است به بركت همان تأييد روح القدس است. همان فيض روح القدس است. همان تأييد الهي است. اگر خدا فرمود اينها مورد نعمتند، نعمت را هم باز‌‌گو كرد. وگرنه خيلي‌ها هستند كه متنعمند، منعم عليه هستند، اما \*«واذا انعمنا علي الانسان أعرض و نأي بجانبه»\*﴿29﴾ رو بر‌مي‌گردانند. پس آن نعمت مراد نيست.  سؤال...  انسان، نوع متوسط و در تحت او انواع كثيره  جواب: بله، آنها، چرا ديگر هم مغضوبند، انسان غضبانند، انسان مغضوبند ديگر. اين طور نيست كه انسانيت زايل بشود، ناريت يا غضبيت بيايد. انسان نوع متوسط است. وقتي نوع متوسط شد، صوري يكي پس از ديگري رويش مي‌آيد. همانطوري كه حيوان انسان مي‌شود اينطور نيست كه حيوانيت سلب بشود، انسانيت بيايد. بلكه مي‌گوييم "زيد جوهر جسم نامٍ حساس متحرك بالارادة ناطق" كه ناطق روي اينها مي‌آيد. آنگاه اين خود اين انسان هم نوع متوسط است، تحتش انواع كثيره است. انساني است كه خنزير مي‌شود. انساني است كه سبع مي‌شود. انساني است كه انعام مي‌شود. لذا از او اضل سبيل است نه اينكه انسانيت گرفته بشود و مغضوب عليه بيايد يا نار بيايد يا فلان.  سؤال...  جواب: آنها نه، امتحان الهي است. در سورهٴ فجر فرمود كه ما يك وقتي به مردم مال مي‌دهيم مي‌خواهيم بيازماييم. \*«فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فأكرمه و نعمه فيقول ربي أكرمن و اما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربي اهانن كلا»\*﴿30﴾ فرمود گاهي با فقر مي‌آزماييم، گاهي با نعمت مي‌آزماييم. هر دو امتحانند. بنابراين ممكن است كسي متنعم باشد ولي اين راه مستقيم را طي نكند بلكه سبيل غيّ را طي كند. در چند جاي قرآن از متنعمين مادي با ذكر اين خطر ياد مي‌كند.  سؤال...  جواب: بله آن فرشتگاني كه مأموران زير دست روح القدس ﴿سلام الله عليه﴾ هستند آنها براي شاگردان انبيايند. چون خود جبرئيل ﴿سلام الله عليه﴾ فرشتگان فراواني هم زير دست دارد كه در قرآن كريم دربارهٴ او گفته مي‌شود كه \*«مُطٰاعٍ ثَمَّ أمين»\*﴿31﴾ آنجا او مطاع است. خيلي‌ها هستند كه مطيع جبرئيل ﴿سلام الله عليه﴾‌اند. چه اينكه عزرائيل ﴿سلام الله عليه﴾ هم فرشتگان زياد دارد كه آنها مأموران زيردستند. براي افراد عادي در هنگام قبض روح خود عزرائيل ﴿سلام الله عليه﴾ حضور پيدا نمي‌كند. اين مأمورين جزئند كه اگر انسان گرفتار آنها شد به اين آساني‌ها از كشاكش مرگ نجات پيدا نمي‌كند. خود عزرائيل ﴿سلام الله عليه﴾ را هر محتضري توفيق زيارت ندارد. اين طور نيست كه هر كسي را در حال احتضار خود عزرائيل ﴿سلام الله عليه﴾ طوري خودش را نشان بدهد كه او ببيند. اينكه در قرآن كريم راجع به مرگ عده‌اي فرمود: \*«توفته رسلنا»\*﴿32﴾؛ فرستاده‌هاي ما، مأموران ما جان او را مي‌گيرند، در بخش ديگر فرمود: \*«يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم»\*﴿33﴾ او به خاطر آن است كه كساني كه رخت برمي‌بندند، يكنواخت نيستند. اكثري شايد حضرت عزرائيل ﴿سلام الله عليه﴾ را زيارت نكنند. همين سدنهٴ مرگ و خدمهٴ مرگ را مي‌بينند. خود آن ملائكهٴ عظام كه حاملان عرشند، فرشتگان فراواني هم از آنها اطاعت مي‌كنند. لذا وقتي از اين فرشتهٴ وحي قرآن ياد مي‌كند، مي‌فرمايد: \*«مطاع ثم امين»\*﴿34﴾ او در آن دستگاهي كه هست مطاع است. معلوم مي‌شود عده‌اي از او اطاعت مي‌كنند. و او امين وحي ما هم هست.  بنابراين راهي كه انسان از خداي سبحان مسئلت مي‌كند كه آن راه را طي كند بدون نعمت نمي‌شود و نعمت هم نعمت معنوي است. كه به عيسي مسيح فرمود من بر تو و مادرت نعمت نازل كردم كه تو را به روح القدس تأييد كردم.  نعمت ظاهري به تنهايي، اگر رهزن نباشد، راهگشا نيست  آنگاه دربارهٴ گروه ديگر در سورهٴ اسرا مي‌فرمايد به اينكه، آيهٴ ٨٣ سورهٴ اسرا اين است: \*«و اذا انعمنا علي الانسان أعرض و نای بجانبه»\*﴿35﴾ ما اگر به يك عده نعمت داديم حالا رو برمي‌گردانند. اعراض مي‌كنند. اين را در سورهٴ حم فصلت هم بيان كرده است. پس معلوم مي‌شود نعمت يعني مال و ثروت و داشتن قبيلهٴ فراوان و مال فراوان و اولاد فراوان اين راه گشا نيست. \*«و اذا انعمنا علي الانسان أعرض و نأي بجانبه و اذا مسه الشر كان يؤساً»\*﴿36﴾ در سورهٴ فصلت دارد كه \*«و اذا مسه الشر فذو دعاء عريض»\*﴿37﴾ حالا آنگاه ختمها مي‌گيرد. هِي دعاهاي عريض و طويل مي‌گيرد، مي‌خواند. آنها نه. پس منعم عليه مشخص است كيانند؛ نبيين و صديقين و شهدا و صالحين‌اند. نعمت هم مشخص است كه چه نعمتي. نعمت ظاهري نيست. زيرا نعمت ظاهري اگر رهزن نباشد، راهگشا نيست. آنها هم كه مغضوب عليه هستند در اثر بيجا صرف كردن نعم الهي بود. آنها هم كه ضالين‌اند در اثر بيجا صرف كردن نعم الهي بود. مغضوب عليه هم نعم الهيه را داشتند، بيجا صرف كردند آنها هم منعم عليه بودند و ضالين هم نعم الهي را داشتند، بيجا صرف كردند آنها هم منعم عليه بودند، اما چون از آن نعمت معنوي بهره‌اي نبردند به غضب و ضلالت مبتلا شدند.  سيرهٴ نعمت يافتگان  نعمت را قرآن كريم وقتي به انبيائش مي‌دهد سيرهٴ آنها را هم بازگو مي‌كند تا انسان بداند که چي نعمت است و چگونه بايد از نعمت استفاده كند. در سورهٴ قصص آيهٴ ١٧ اين است؛ سخنان موساي كليم ﴿سلام الله عليه﴾ را تشريح مي‌كند، مي‌گويد موساي كليم گفت: \*«قال رب بما أنعمت علي فلن أكون ظهيراً للمجرمين»\*﴿38﴾؛ پروردگارا به شكرانهٴ نعمتي كه بر من روا داشتي من ظهير تبهكاران نيستم. پشتيبان آنها نيستم. اين نعمت خداست. آنكه خود مجرم نيست و آنكه از مجرم حمايت نمي‌كند، از نعمت خاص خدا برخوردار است، او توان طي اين راه را دارد چون موساي كليم ﴿سلام الله عليه﴾. مگر نه آن است كه ما مي‌گوييم: \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿39﴾ مگر نه آن است كه اين صراط مستقيم را قرآن بيان كرد كه: \*«صراط الذين أنعمت عليهم»\*﴿40﴾ مگر نه آن است كه اين أنعمت عليهم را هم بيان كرده است كه نبيين‌اند. مگر نه آن است كه موساي كليم من النبيين است ﴿عليهم السلام﴾. مگر نه آن است كه موسي از نعمت خاص برخوردار است. حالا ببينيم نعمت چيست و روش او چيست. مي‌گويد: \*«قال رب بما أنعمت علي فلن أكون ظهيراً للمجرمين»\*﴿41﴾ من پشتيبان مجرم نخواهم بود. اين مي‌شود نعمت. اين صرف نعمت است در جا. انسان كه بتواند نه مجرم باشد نه از يك مجرمي حمايت كند، اين راه، راه انبياست. آنگاه توفيق طي اين راه نصيبش مي‌شود. چرا انسان يا مجرم است يا از مجرم حمايت مي‌كند؟ براي محبت دنياست ديگر. اگر كسي نه مجرم بود و نه از مجرم حمايت كرد، گاهي انسان با سكوت از مجرم حمايت مي‌كند، حامي مجرم است. اگر نه مجرم بود، نه با سكوت از مجرم حمايت كرد، اين از راه خاص از نعمت مخصوص برخوردار است. گاهي انسان با سكوتش از يك ظالمي حمايت مي‌كند. گاهي با حرفش از يك ظالمي حمايت مي‌كند. موساي كليم مي‌فرمايد من با هيچ كارم \*«فلن اكون»\*﴿42﴾ كه يك نفي تأكيدي است، \*«فلن أكون ظهيراً للمجرمين»\*﴿43﴾ اين راه نعمت است. حالا اگر كسي گفت: \*«صراط الذين أنعمت عليهم»\*﴿44﴾ آنگاه خود يا مجرم بود يا حامي مجرمين بود، او هرگز اين راه را طي نمي‌كند، در وسط مي‌ماند. اين يا مغضوب عليه است يا ضالين گر چه هر روز بگويد: غير المغضوب، غير الضالين اين چنين نيست كه قرآن تمام اين خصوص را بيان نكرده باشد. اگر خداي سبحان فرمود اين كتاب نور است، در نور كه جاي مبهمي نيست كه چيزي را بيان نكرده باشد. اگر همهٴ ابعاد اين راه را بيان كرد، آنگاه خود انسان بايد داور باشد كه آيا من جزء كساني‌ام كه شايسته‌ام بگويم: \*«غير المغضوب عليهم و لا الضالين»\*﴿45﴾ يا خودم معاذ الله يكي از اين دو گروهم؟!‌ اگر كسي مجرم بود يا حامي مجرم بود، اين مي‌تواند به جد بگويد: \*«غير المغضوب عليهم و لا الضالين»\*﴿46﴾؟! من هرگز از مجرم حمايت نمي‌كنم، خواه فرزندم باشد، بستگانم باشد، خواه از خودم هم اگر اشتباه كردم حمايت نمي‌كنم. نه اشتباه مي‌كنم نه سعي مي‌‌كنم از يك انسان اشتباه‌كننده حمايت بكنم. اين راه پيمودن اين صراط مستقيم است. توفيق صراط مستقيم است.  سؤال...  جواب: حمايت نكرد ديگر. لذا همين كه خداي سبحان فرمود من تو را موعظه مي‌كنم، عرض كرد: \*«قال ربّ إنّي أعوذ بك أن أسئلك ما ليسَ لي به علمٌ و إلاّ تغفِر لي و ترحمني أكُن مِّن الخاسرين»\*﴿47﴾. فقط سؤال كرد. فقط سؤال كرد چيزي نكرد كه. پسرش را كه نصيحت كرد اين به حق بود. پسرش خيال كرد كه اين آب يك آب عادي است كه بالاي كوه نمي‌رود. گفت: \*«سآوي الي جبل يعصمني من الماء»\*﴿48﴾. فرمود: \*«لا عاصم اليوم من أمر الله الا من رحم»\*﴿49﴾. اين هم نشنيد و \*«و حال بينهما الموج فكان من المغرقين»\*﴿50﴾. اين تمام شد، فقط يك سؤالي كرد نوح ﴿سلام الله عليه﴾ كه مطلب برايش روشن بشود. عرض كرد: خدايا تو كه فرمودي من اهلت را حفظ مي‌كنم، اين هم كه اهل من است، سرش چيست؟ باري تعالي فرمود: \*«انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك به علم اني اعظك أن تكون من الجاهلين»\*﴿51﴾. فوراً عرض كرد: \*«قال رَبِّ إنّي أعوذ بك أن أسئلك ما ليس لي به علم و إلاّ تغفِر لي وتَرْحَمْني أكن من الخاسرين»\*﴿52﴾. اين كمال ادب نوح ﴿سلام الله عليه﴾ است. يك سؤالي كرد، آن هم بعد تسبيح كرد، به خدا پناهنده شد. يك سؤال. هيچ حمايتي نكرد. در جريان موسي ﴿سلام الله عليه﴾ اينطور است دربارهٴ انبيا ديگر هم همين طور است. چون هر كسي از ظالم حمايت كرد، در حقيقت خود را در رديف ظالمين محشور كرد. و اينكه خداي سبحان به رسولش فرمود: \*«و لا تكن للخائنين خصيما»\*﴿53﴾ ناظر به همين حقيقت است. مگر رسول الله من المنعم عليه نيست؟ خدا به او نفرمود: \*«و لا تكن للخائنين خصيما»\*﴿54﴾ يعني به نفع خائن خصومت نورز. خصيم للخائن نباش. خصيم علي الخائن باش. \*«كونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»\*﴿55﴾. فرمود: \*«و لا تكن للخائنين خصيما»\*﴿56﴾ أي خصيماً لنفع الخائنين. اينچنين نباش. چه جور باشم؟ همان كه در بيان حضرت امير (سلام الله عليه) است: «كونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»﴿57﴾ خصم او باشيد، عليه او باشيد. دشمن او باشيد. خصيم به نفع خائن نباشيد. پس راه مشخص است. پس اگر كسي خواست اين راهي كه باريكتر از مو و تيزتر از شمشير است، طي كند بداند انبيا اين راه را طي كرده‌اند و اين هم بي‌توفيق الهي ميسر نيست و توفيق الهي هم نصيب كساني مي‌شود كه نه مجرم باشند، نه از مجرمين حمايت كند.  سؤال...  جواب: گنهكار هم مي‌تواند توبه كند و برگردد ديگر.  ﴿الحمد لله رب العالمين﴾  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (2) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (3) سورهٔ انعام، آيهٔ 161.  (4) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (5) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (6) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (7) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (8) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 67.  (9) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 28.  (10) سورهٔ مزمل، آيهٔ 11.  (11) سورهٔ قلم، آيهٔ 14.  (12) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (13) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 28.  (14) سورهٔ قلم، آيهٔ 14.  (15) سورهٔ فصلت، آيهٔ 51.  (16) الكافي، ج 8، ص 312.  (17) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (18) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (19) سورهٔ نساء، آيهٔ 68 ـ 69.  (20) سورهٔ نساء، آيات 69 ـ 70.  (21) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (22) سورهٔ بقره، آيهٔ 25.  (23) سورهٔ نحل، آيهٔ 122.  (24) سورهٔ اعراف، آيهٔ 196.  (25) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (26) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (27) سورهٔ مائده، آيهٔ 110.  (28) سورهٔ مائده، آيهٔ 110.  (29) سورهٔ فصلت، آيهٔ 51.  (30) سورهٔ فجر، آيات 15 ـ 17.  (31) سورهٔ تكوير، آيهٔ 21.  (32) سورهٔ انعام، آيهٔ 61.  (33) سورهٔ سجده، آيهٔ 11.  (34) سورهٔ تكوير، آيهٔ 21.  (35) سورهٔ اسراء، آيهٔ 83.  (36) سورهٔ اسراء، آيهٔ 83.  (37) سورهٔ فصلت، آيهٔ 51.  (38) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (39) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (40) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (41) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (42) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (43) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (44) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (45) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (46) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (47) سورهٔ هود، آيهٔ 47.  (48) سورهٔ هود، آيهٔ 43.  (49) سورهٔ هود، آيهٔ 43.  (50) سورهٔ هود، آيهٔ 43.  (51) همان، آيهٔ 46.  (52) سورهٔ هود، آيهٔ 47.  (53) سورهٔ نساء، آيهٔ 105.  (54) سورهٔ نساء، آيهٔ 105.  (55) نهج البلاغة، نامه 17.  (56) سورهٔ نساء، آيهٔ 105.  (57) نهج البلاغه، نامه 17.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |